

خدیجه ملکه اسلام

جای شك نیست که ازدواج فصل تازه‌ای در زندگی انسان باز میکند، و تحول عمیقی در افکار و روحیات او بوجود می‌آورد، ازدواج علاوه بر اینکه پاسخ مشروع و صحیحی بنمای فطرت و خلقت است، وضامن بقاء نسل انسان میباشد؛ تاثیر غیر قابل انکازی در پختگی انسان؛ و پشت سر گذاشتن مرحله خامی او دارد.

مردوزن پس از ازدواج مسئولیت تازه و مهمتری در خود احساس میکنند؛ و احساس این مسئولیت پس از تولد فرزند بیشتر میشود؛ همین احساس مسئولیت است که بزندگی انسان تمرکز بیشتری میدهد؛ و او را جدأ و ادوار بر عایت اصول زندگی اجتماعی میسازد.

ازدواج روح صبر و استقامت و بردباری و نبرد با مشکلات زندگی و احترام به حقوق سایرین را، در انسان بیدار میکند.

خودداری از ازدواج و ممنوع ساختن میل و غریزه جنسی از رسیدن به تقاضای خود از راههای مشروع، علاوه بر اینکه خطرات اخلاقی فراوانی دارد، انسان را از آنهمه مزایای ازدواج محروم میسازد.

با چه شرایطی باید ازدواج کرد؟

تفصیل شرایط انتخاب همسر از هدف مقاله مایرونست ولی ما از وضع ازدواج پیامبر خیتوانیم درسهای فراگیریم، مامی بینیم که جوان قریش در سن بیست و پنج سالگی ازدواج کرد در صورتیکه تمایلات جنسی، و رغبت انسان بزن غالباً پیش از این بوجود می‌آید؛ لایه از خود

خواهید پرسید چرا؟ پاسخ این مطلب را وضع زندگی او برای شما شرح میدهند:

تا آنروز وضع مالی و اقتصادی رسول اکرم مرتب نشده بود؛ هنوز بکمیهای مالی عمومی خود «ابوطالب» نیازمند بود، وضع کار و کسب او ظاهراً چندان ریشه دار نبود، که قدرت داشته باشد همسری انتخاب کند و عهده دار مخارج عائله ای گردد.

سفر اخیری ب شام آنهم بطرز وکالت و نمایندگی از طرف یکی از زنان ثروتمند و سرشناس «قریش» (خدیبه) تاحدی وضع مالی و اقتصادی او را تثبیت نمود، دلاوری و کاردانی «جوان قریش» مورد اعجاب خدیجه قرار گرفت، حاضر شد که مبلغی را علاوه بر قرارداد، بعنوان جایزه بپردازد ولی «جوان قریش» فقط اجرتی را که در آغاز کار معین شده بود، دریافت نمود، و سپس راه خانه «ابوطالب» را پیش گرفت، و آنچه در این راه بدست آورده بود، برای اینکه گشایشی در وضع زندگی «ابوطالب» بوجود آید؛ همه را در اختیار او گذارد.

عمومی چشم براه بادیدن برادرزاده خود که یادگار پدر (عبدالمطلب) و برادر بود اشک شوق در چشمانش حلقه زد، و از پیروزی او در کار تجارت و سودی که عائله او گشته بود بسیار خوشحال گشت و حاضر شد که دواسب و دو شتر در اختیار برادرزاده بگذارد، تا بشغل بازرگانی ادامه دهد، و از طلا و نقره ای که در این سفر بدست آورده بود، و همه را در اختیار عمو گذارده بود، همسری برای او انتخاب کند.

در چنین شرایط رسول اکرم (ص) تصمیم قاطعی گرفت که همسری بعنوان «شریک زندگی» انتخاب نماید؛ ولی چطور شد این قرعه بنام «خدیبه» - که قبلاً پیشنهاد ثروتمندترین و متنفذترین رجال «قریش» را مانند «عقبه بن ابی معیط»، «ابوجهل» «ابوسفیان» درباره ازدواج با خود؛ رد کرده بود - افتاد؛ و چه غلبللی پیش آمد که این دو شخص را که از نظر وضع زندگی کاملاً مختلف بودند بهم نزدیک نمود، و چنان رابطه و الفت و محبت و معنویت میان آنان بوجود آورد که «خدیبه» تمام ثروت خود را در اختیار شوهر گذارد، و تجارتی که دامنه آن بمصر و حبشه کشیده شده بود و ثروتی که یک قلم آنرا هزاران شتر تشکیل میداد، تمام آن در راه توحید و اعلاء کلمه حق مصرف گردید، خانه ای که اطراف آنرا کرسیهای عاج نشان و صدف نشان بر کرده بود، و حجرهای هند و پرده های زربفت ایران آرایش داده بود؛ و پناهگاه صدها بیگانه شده میشد؛ بالاخره؛ پناهگاه مسلمانان گردید؟

ریشه این حوادث را بایست در تاریخ زندگی «خدیبه» پیدا نمود، چیزی که مسلم

است اینستکه این نوع خدمات و گذشت و فداکاری تاریخه ثابت و پاك و ممنوی نداشته باشد بطور مسلم دائمی نمیکردد .

صفحات تاریخ گواهی میدهد که این ازدواج معلول و مولود ایمان « خدیجه » به تقوی و پاکدامنی و عفت و امانت « عزیز قریش » بود ، و شرح زندگانی « خدیجه » و روایاتی که در فضیلت او وارد شده است ، این مطلب را بیشتر روشن مینماید

چون خود زنی پاکدامن و عقیف بوده مواره دنبال شوهری با تقوی میگشت ؛ روی همین صفات فاضله بود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در باره همسر گرامی خود فرمود : **افضل نساء الجنه** ، این مطلب نیز در لابلای تاریخ بتواتر رسیده است که : **اول من آمن من النساء « خدیجه »** : اول کسیکه از زنان ایمان آورد . خدیجه بود امیر مؤمنان در آن خطبه ای که بقرت اسلام در آغاز بمش اشاره مینماید ؛ میفرماید : **لم یجمع یت واحد یومئذ فی الاسلام غیر رسول الله و خدیجه و انانائهما** : خانواده مسلمانی در اسلام نبود ، جز خانواده ای که از پیامبر و خدیجه تشکیل یافته بود و من سومین نفر آنها بودم . تاریخ نویسان نقل کرده اند که تاجری « عقیف » نام وارد بر پیامبر شد ، دید وی با خدیجه و علی مشغول نماز است ؛ برگشت ، باعموی پیامبر « عباس » ملاقات کرد و این جمله را گفت : **ما علمت علی ظهر الارض کلهما علی هذا الدین غیر هؤلاء الثلاثة** : کسی را سراغ ندارم در سراسر روی زمین ، که بیرو این آئین باشد جز همین سه نفر .

و تفصیل و نقل روایات و اخباری که در شان او وارد شده است از حوصله مقاله ما بیرونست چه بهتر به تفصیل علی که این حادثه تاریخی را بوجود آورد ، بپردازیم :

علل ظاهری و باطنی این ازدواج .

مردان مادی که همه چیز را از دریچه مادگیری مطالعه میکنند ، پیش خود چنین تصور میکنند که چون « خدیجه » ثروتمند و تجارت پیشه بود ، برای امور تجارتنی خود بیک مرد امینی بیش از هر چیز نیازمند بود ، از این لحاظ با « محمد » ازدواج نمود ، و « محمد » نیز از وضع زندگی آبرومندان او آگاه بود ، با اینکه توافق سنی نداشتند ، تقاضای او را پذیرفت .

ولی آنچه را تاریخ نشان میدهد اینستکه محرك « خدیجه » برای ازدواج با « امین قریش » یکسلسله جهات معنوی بود ، نه جنبه های مادی ، اینک شواهد ما :

۱ - هنگامیکه از « میسر » سرگذشت سفر جوان قریش رامی پرسد ، او کراماتی را

که در طول این سفر از او دیده بود؛ و آنچه را از راهب شام شنیده بود؛ برای او نقل مینماید، «خدیجه» شوق مفرطی که سرچشمه آن علاقه بمعنویت «محمد» بود، در خود احساس میکند، وی اختیار باو میگوید: میسزه! کافی است؛ شوق مرا به محمد؛ دوچندان کردی، برو من تو و همسرت را آزاد کردم و دو دست درهم و دو اسب؛ و لباس گرانبهای در اختیار تو میگذارم.

سپس آنچه را از «میسره» شنیده بود برای ورقه بن نوفل که دانای عرب بود نقل میکند او میگوید: صاحب این کرامات پیامبر عربی است.. (سیره ابن هشام ج ۱ ص ۲۶).

۲ - روزی «خدیجه» در خانه خود نشسته، و دور او را کنیزان و غلامانش گرفته بودند؛ یکی از دانشمندان «یهود» نیز در آن محفل بود، اتفاقاً «جوان قریش» از کنار منزل آنها گذشت، و چشم دانشمند «یهود» به پیامبر افتاد؛ فوراً از خدیجه درخواست نمود، که از «محمد» تقاضا کند از مقصد خود منصرف شود و چند دقیقه در این مجلس شرکت نماید، رسول اکرم (ص)؛ تقاضای دانای «یهود» را که مبنی بر نشان دادن علامت نبوت در بدن او بود پذیرفت، در این هنگام «خدیجه» روبه دانای «یهود» کرد و گفت: هر گاه عموهای او از تفتیش و کنجکاوای تو آگاه گردند؛ عکس العمل بدی نشان میدهند؛ زیرا آنان از گروه یهود به برادر زاده خود هراسانند در این موقع؛ دانای «یهود» گفت: مگر میشود به «محمد» کسی صدمه ای برساند؛ در صورتیکه دست تقدیر او را برای ختم نبوت و ارشاد مردم پرورش داده است «خدیجه» گفت: از کجا میگوئی که او حائز چنین مقام میشود؟ وی گفت: من علامت پیامبر آخر الزمان را در تورات خوانده ام؛ و از نشانه های او این است که پدر و مادر او میمیرند، و جد و عموی وی از او حمایت مینمایند؛ و از «قریش» زنی را انتخاب مینماید که «سیده» قریش است؛ سپس اشاره به «خدیجه» نمود، و گفت: خوشبحال کسیکه افتخار همسری او را پیدا کند!

۳ - ورقه عموی خدیجه از دانایان عرب بود؛ و اطلاعات فراوانی در باره کتب عهدین داشت و مکرر میگفت که: مردی از میان «قریش» از طرف خدا برای هدایت مردم برانگیخته میشود؛ و یکی از ثروتمندترین زنان «قریش» را میگیرد، و چون «خدیجه» ثروتمندترین زنان «قریش» بود از این لحاظ گاه بیگانه بخدیجه میگفت: روزی فرا رسد که تو با شریفترین مرد روی زمین وصلت میکنی!

۴ - خدیجه شبی در خواب دید: خورشید بالای مکه چرخ خورد و کم کم با زمین آمد و در خانه او فرود آمد، خواب خود را برای «ورقه» نقل کرد وی چنین تعبیر نمود: با مرد

بزرگی ازدواج خواهی نمود؛ و شهرت او عالم گیر خواهد شد.

اینها جریاناتی است که بعضی مورخین و مرحوم علامه مجلسی در (بهار الانوار ج ششم، ص ۱۰۴) نقل نموده اند؛ و در بسیاری از کتب تاریخی نیز ثبت شده است، مجموع اینها علل تمایل خدیجه را آفتابی میکند؛ که این تمایل بیشتر مولود ایمان و اعتقاد بمعنویت جوان قریش بود، و اینکه «امین» برای تجارت او از دیگران مناسبتر است، شاید کمترین اثری در ایجاد این حادثه نداشته است.

کیفیت خواستگاری خدیجه

قدر مسلم اینست که پیشنهاد ابتداء از طرف خود «خدیدجه» شده است، حتی ابن هشام در سیره خود (ج ۱ - ص ۲۰۴) نقل میکند که «خدیدجه» شخصاً تمایلات خود را اظهار کرد و چنین گفت: عمو زاده! من بر اثر خویشی که میان من و تو برقرار است و آن عظمت و عزتیکه میان قوم خود داری، و امانت و حسن خلق، و راستگویی که از تو مشهود است؛ جدا می‌ایم با تو ازدواج کنم. «امین قریش» او را پاسخ داد که لازم است عموهای خود را از اینکار آگاه سازد؛ و باصلاح دید آنها؛ اینکار صورت بپذیرد.

بیشتر مورخان معتقدند که «نقیسه» دختر «علیه» پیام «خدیدجه» را به پیامبر بطرز زیر رساند:

«محمد! چرا شهبستان زندگی خود را با چراغ همسر روشن نمیکنی، هر گاه من تو را بزبانی و ثروت؛ شرافت و عزت دعوت کنم میپذیری؟ پیامبر فرمود: منظور کیست؟ وی «خدیدجه» را معرفی کرد، حضرت فرمود: آیا «خدیدجه» باینکار حاضر میشود، با اینکه وضع زندگی من با او فرق فاحش دارد؟ نقیسه گفت: اختیار او در دست من است، و من او را حاضر میکنم؛ تو ساعتی رامعین کن، که وکیل او (عمرو بن اسد) (۱) باشما و خویشانتان دور هم گرد آمده و مراسم عقد و جشن برگزار شود.

رسول اکرم باعموی بزرگوار خود «ابوطالب» جریانرا مذاکره کرد؛ مجلس با شکوهی که شخصیتهای بزرگ «قریش» رادر برداشت؛ تشکیل گردید، آغاز کار

(۱) معروف اینست که پدر خدیجه (خویلد) در جنگ فجار فوت کرده بود از این جهت عموی او از طرف اوصیفته عقد را جاری کرد، روی این حساب؛ مطلبی که برخی از تاریخ نویسان؛ ضبط کرده اند که خویلد در آغاز کار؛ رضایت نداشت، سپس روی تمایلات شدید خدیجه راضی شد، بی اساس است.

«ابوطالب» خطبه‌ای خواند که آغاز آن حمد و ثناء خداست و برادرزاده خود را چنین معرفی کرد:
 ثم ان ابن اخی هذا محمد بن عبد الله (ص) لایوازن بر جل من قریش الارجح
 به ؛ ولایقاس باحد منهم ؛ الاعظم منه ؛ وان كان فی المال مقلا ، فان المال
 ورق حائل وظل زائل . . .

: برادر زاده من محمد بن عبدالله باهر مردی از قریش موازنه و مقایسه شود ، بر
 او برتری دارد ؛ او اگر چه ازر گونه ثروتی محروم است ؛ لکن ثروت سایه ایست رفتنی و
 اصل و نسب چیز است ماندنی

چون خطبه «ابوطالب» مبنی بر معرفی قریش و خاندان هاشم بود ، در برابر آن ورقه
 عموزاده خدیجه ضمن خطابه‌ای گفت : کسی از قریش منکر فضل شما نیست ، ما از صمیم
 دل میخواهیم دست بر پسمان شرافت شما بزنیم

صیغه نکاح جاری شد ، و مهریه چهارصد دینار مهین شد ، و بعضی گفته اند که مهریه
 بیست شتر بوده است .

من خدیجه .

معروف اینست که خدیجه ۴۰ ساله بوده و ۱۵ سال پیش از عام الفیل قدم بعرضه
 وجود نهاده است ، ولی بعضی کمتر از این نیز نوشته اند ، و قبلا دو شوهر کرده بود بنام :
 عیس بن عابد ، و ابوهاله و سازمان زندگی هر کدام بوسیله مرگ پاشیده شده بود .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بگفتار پیغمبرت راه جوی

پیغمبر اکرم (ص) فرمود : مجالسه اهل الدین شرف
 الدنیا والآخره

یعنی : مجالست کردن با مردم دیندار ، شرافت دنیا و آخرت
 را فراهم می کند .

رسول اکرم (ص) فرمود : المرء علی دین خلیله وقرینه :
 یعنی شخص دارای آئین رفیق خود خواهد بود .

منشین با بدان که بدمانی ❖ ❖ ❖ خوبدیر است نفس انسانی